

## بررسی منشأ دین و دینداری از دیدگاه علامه طباطبایی\*

دکتر قربان علمی\*\*

چکیده

پیشینه گرایش به معرفت دین با خود دین برابر است، اما بررسی روشمند و علمی آن در دوره معاصر شکل گرفته است. علامه محمد حسین طباطبایی از معدود افرادی است که در دوره معاصر، در جهان اسلام، به بررسی روشمند و علمی دین پرداخته است. وی در عرصه های گوناگون معرفت دینی کنکاش و نوآوری هایی در تعریف، ضرورت، خاستگاه دین و نقش آن در زندگی انسان ارائه نموده است. او در تبیین مسائل مربوط به دین، با بهره گیری از روش «تفسیر قرآن با قرآن» و دلایل عقلی و براهین منطقی، تحلیل هایی را ارائه می دهد که مطالعات نظام مند بعدی در گستره رهیافت های مطالعات دینی صدق ادعای ایشان را اثبات می کند. علامه طباطبایی معتقد است که مفاهیم خدا و دین با طبیعت عقلانی و منطقی بشر و همچنین با تمایلات فطری و ذاتی او ارتباط دارد و نیازی به جستجوی علل خاص روانی و یا اجتماعی برای آن نیست و در عین حال که دلیل پیدایش دین را وحی الهی، و عقل و وجدان (فطرت) انسان را منشأ دینداری و توجه انسان به خدا می داند، نقش جامعه را در ظهور دین نیز ضروری می داند.

واژگان کلیدی: طباطبایی، دین، دین پژوهی، منشأ دین، دینداری، فطرت، وحی.

## طرح مسئله

عمومیت رفتار دینی در جوامع انسانی امری مسلم است (Nottingham, p.1) و مطالعه تاریخ جوامع بشری نیز بیانگر آن است که دین عنصری پایدار، مؤثر و نیرومند در همه آن جوامع بوده و در فرهنگ جوامع بشری نقشی محوری داشته است. پیچیدگی پدیده‌های دینی و بازتاب آن در سایر جنبه‌های زندگی، هر دین‌پژوهی را به خود مجذوب ساخته است. پس از پیدایش دانش‌های میان‌رشته‌ای همچون انسان‌شناسی دین، روان‌شناسی دین و جامعه‌شناسی دین، از قرن نوزدهم به بعد، بحث از منشأ دین و ریشه دینداری اهمیت زیادی یافته است. این بحث از آن جهت در انسان‌شناسی اهمیت دارد که دین یکی از مهم‌ترین ابعاد فرهنگ است و همواره در جوامع ابتدایی و کهن ظهوری متفاوت و پُررنگ داشته است و در جوامع معاصر نیز بدنه اصلی فرهنگ را تشکیل می‌دهد. دین در روان‌شناسی نیز از آن جهت مهم است که با روح و روان و با دیگر ابعاد زندگی انسان سر و کار دارد. روان‌شناس از دو جهت به حوزه مباحث دین وارد شده است: نخست برای پاسخگویی در مورد ریشه و منشأ دین و دینداری و سپس بررسی آثار و تبعات دینداری در تکوین احساسات و عواطف فردی و تمایز قائل شدن به سنت‌های شخصیتی و نیز تأثیر ایمان دینی بر سلوک و رفتار فردی. جامعه‌شناسی دین از آن جهت به دین علاقه‌مند است که دین عملکرد عمومی در جوامع انسانی است. عالم الهی نیز نگران از رویکردهای واگشت‌گرایی<sup>۱</sup> نسبت به دین، درصدد است با ورود فعالانه در این مباحث، به بررسی و نقد آن رویکردها پردازد و به آن‌ها پاسخ گوید.

از این رو، تبیین دینداری یکی از مهم‌ترین مسائل دین‌پژوهی در رویکرد جدید است. انسان امروزی واقعیت دیرین و انکارناپذیر دین را در زندگی پذیرفته و با تمام توانمندی‌های علمی خویش درصدد تبیین آن برآمده است. مقصود از تبیین دین، جستجوی علل و عوامل پیدایش دینداری و باورداشت‌ها و کارکردهای دینی انسان‌های دیندار است، که مسئله‌ای نوظهور می‌باشد. در رویکرد جدید به دین، معمولاً این پرسش‌ها مطرح می‌گردد:

دین چیست؟ منشأ دین چیست؟ منشأ گرایش انسان به دین چیست؟ آیا طلب، خواست و جستجوی آن در طبیعت و ذات انسان هست؟ دین با جامعه چه رابطه‌ای دارد؟ آیا جامعه در

پیدایش دین تأثیری دارد؟

### انواع تبیین‌ها

در عصر جدید، دیدگاه‌های گوناگونی در تبیین دین و بیان منشأ دین ارائه شده است که می‌توان آن‌ها را به لحاظ موضع‌گیری درباره دین در دو دسته قرار داد: نخست دیدگاه کسانی که با حربه تاریخ ادیان و نظریه قوم‌شناسان به جنگ دیانت رفتند و بر آن بودند که علم، منشأ فوق طبیعی دین را رد می‌کند و پدیده‌های دینی همچون اعتقاد به خدا از طریق عقل قابل اثبات نیستند، پس برای تبیین آن‌ها باید به دنبال عوامل روانی و اجتماعی (غیر معرفتی و غیرعقلانی) گشت؛ دوم دیدگاه کسانی که شخصاً دیندار بودند و با احترامی آمیخته با محبت در خصوص پدیده دین به تبیین آن می‌پرداختند. آن‌ها معتقد بودند که مفاهیم خدا و دین با طبیعت عقلانی و منطقی بشر و همچنین با تمایلات فطری و ذاتی او مرتبط است، پس جستجوی علل خاص روانی و یا اجتماعی برای آن‌ها درست نیست (طباطبائی، اصول فلسفه و روش رئالیسم، ص ۳). علامه محمدحسین طباطبائی یکی از اندیشمندان برجسته در آشنای معاصر است که بحث از این مسائل در آثار او جایگاه خاصی دارد. به دلیل موقف تاریخی وی در مطالعات دینی، به ویژه از دیدگاه قرآنی، جستجو از دیدگاه و تبیین وی در این ارتباط اهمیت فراوانی دارد. یکی از بزرگ‌ترین مشغله‌های فکری او را دین و ابعاد و وجوه متعدد آن تشکیل می‌دهد. وی قلمرو ویژه‌ای برای دین قائل بوده و معتقد است که دین همه شئون زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها را دربرمی‌گیرد. یکی از ویژگی‌های مهم او توجه و رویکرد «نظام‌مند» وی به پدیده دین است.

علامه در تبیین مسائل فوق، به ویژه با توجه به آموزه‌های قرآنی، تحلیل‌هایی را ارائه می‌دهد که مطالعات نظام‌مند بعدی رهیافت‌های مطالعات دینی صدق ادعای ایشان را به اثبات می‌رساند.

## روش تفکر

هرچند روش علامه طباطبایی تا حدودی درون دینی است<sup>۲</sup> و با استفاده از روش «تفسیر قرآن با قرآن» درصدد پاسخگویی به همه مسائل مربوط به دین است (المیزان، ج ۱، ص ۱۵؛ قرآن در اسلام، ص ۳-۹ و ۵۶-۵۲)، اما بررسی عقلانی دین در مکتب او جایگاه والایی دارد. وی می‌کوشد تا حد امکان مصلحت احکام دینی را با دلایل عقلی تبیین نماید و پیوندی ماهوی میان دین و فلسفه و وحی و عقل برقرار سازد. او جدایی دین الهی از فلسفه الهی را ستمی بس بزرگ (علی و الفلسفة الہیة، ص ۱۲-۱۱) و عقل را زیربنای دین و تعقل را شیوه تحصیل آن می‌داند و معتقد است که عقل همپای وحی، حجت و خدشه‌ناپذیر است و حقیقت پیام وحی را بی تعقل نمی‌توان یافت (المیزان، ج ۱۰، ص ۹۱). آنچه از اندیشه علامه، به ویژه با استناد به تفسیرالمیزان به دست می‌آید، اثبات و تبیین مدبرانه مصلحت عقلی احکام دینی در امور اجتماعی است، زیرا دین (اسلام) در تمام قوانین خود جانب عقل را لحاظ نموده است (همان، ج ۷، ص ۱۷۰). مواجهه او با قرآن و روایات منحصر به فرد است. او مسائلی را که برایش مطرح بوده به قرآن عرضه می‌کند و با اجتهاد روشمند پاسخ قرآن و روایات را جویا می‌شود. مهم‌ترین ویژگی روش طباطبایی در مطالعات دینی، مسئله محور بودن آن است. مواجهه با مشکل، تبدیل مشکل به مسئله، آسیب‌شناسی مسئله با به کار بردن فنون مختلف، روش او در تشخیص دقیق مسائل دین‌شناسی است. آنچه در اندیشه‌های او مشاهده می‌شود سعی در مواجهه با مسئله‌ای است که در جامعه علمی یا فرهنگ عمومی پیش آمده و یافتن راه حل برای آن است. همین مسئولیت‌شناسی و مسئولیت‌پذیری او سبب گردید جامعیت دانش و وسعت بینش خود را در مسیری منطبق بر نیاز زمان خود به کار گیرد (مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، یادنامه علامه طباطبایی، ص ۳۹).

مسئله محور بودن علامه در مطالعات خود در بسیاری از آثار او مشهود است. برای نمونه در جلد پنجم اصول فلسفه و روش رئالیسم بحث خود را با طرح پرسش‌های اساسی دین پژوهی آغاز می‌نماید: «چرا باید از خدای جهان بحث کرد؟ آیا این بحث صحیح و رواست؟ فایده این بحث چیست؟» (ص ۲-۱) یا کتاب قرآن در اسلام را با طرح این مسئله شروع می‌کند که

«قرآن مجید چه ارزشی در میان مسلمانان دارد» (ص ۳). او تأکید دارد که اولین وظیفه در حل مسئله، ادراک صحیح مسئله‌ای است که توسط دیگران شکل گرفته است (اصول فلسفه و روش رئالیسم، ص ۲-۱).

### پیشینه دین

اعتقاد به خداوند و دلدادگی به او، هرگز مسئله‌ای حاشیه‌ای و فرعی نیست تا بتوان به راحتی از کنار آن گذشت. تاریخ نیز بر اهمیت آن صحنه می‌گذارد. با توجه به تاریخ، شناسایی مبدأ هستی و پروردگار جهان همواره یکی از دغدغه‌های اصلی انسان اندیشمند بوده است.

هیچ فرهنگ و تمدنی را در نزد هیچ قومی نمی‌توان یافت، مگر آنکه در آن فرهنگ و تمدن، شکلی از مذهب وجود داشته باشد (ایورت، ص ۴۰). اگر تاریخ یکی از راهنماهای ما باشد، از مطالعه تاریخ بشر می‌توان دریافت که انسان همواره لزوم تواضع و کرنش و سر فرود آوردن در مقابل قوه‌ای که مافوق اوست، یعنی آن چیزی که همه درستی‌ها و حقیقت‌ها را می‌سازد، در خود حس می‌کند (همان، ص ۱۴۱). از این رو، دین یکی از قدیمی‌ترین و عمومی‌ترین تظاهرات روح انسانی است (یونگ، ص ۱) و ریشه‌های آن در اعماق تاریخ تا اعماق تاریکی از تاریخ که ثبت نشده و به دست بشر نرسیده، کشیده شده است (ایورت، ص ۴۱).

علامه طباطبایی معتقد است که تا آنجا که تاریخ نشان می‌دهد اکثریت افراد بشر دیندار بوده‌اند. در باستانی‌ترین آثاری که از انسان نخستین کشف شده، نشانه‌هایی از وجود دین و خداشناسی یافت می‌شود و نشانه‌هایی در دست است که آنها به ماوراء طبیعت اعتقاد داشتند. او معتقد است که حتی کسانی که منکر وجود صانع بوده و می‌باشند دلیلی بر نفی خدا ندارند، بلکه در حقیقت می‌گویند دلیلی بر وجود صانع ندارند و نمی‌گویند دلیلی بر عدم او دارند (خلاصه تعالیم اسلام، ص ۳۲-۳۱).

### ضرورت دین پژوهی

حضور گسترده و عمیق دین در زندگی انسان گویای آن است که دین پدیده‌ای مصنوعی و بیگانه از زندگی انسان و تحمیل شده بر او نیست، بلکه دقیقاً با اموری مرتبط است که برای همه ما ماندگار است. پیچیدگی پدیده‌های دینی و بازتاب آن در سایر جنبه‌های زندگی، پژوهش در آن را لازم می‌شمارد (رو، مقدمه). به همین دلیل، دانشمندان علوم بیشتر از مورخان، فلاسفه، زبان‌شناسان، جامعه‌شناسان و مردم‌شناسان به پژوهش در آن مجذوب شده‌اند.

اسلام نیز از پیروان خود می‌خواهد که انسان‌هایی فکور، متدبر و ژرف‌نگر باشند، نه سطحی و قشری و ظاهریین. قرآن همواره مردمی را که تفکر و تدبیر نداشته و به علم به ظواهر زندگی دنیا قناعت می‌ورزند مورد ملامت قرار می‌دهد؛ حتی کسانی را که چشم دارند و حقایق را نمی‌بینند و گوش دارند و شنوایی انسانی ندارند و دل دارند و تعقل ندارند همچون چهارپایان بلکه گمراه‌تر از آنان می‌شمارد و به تفقه یعنی علم با مهارت و هوشیاری و فهم درست داشتن در دین توصیه می‌فرماید (شریعتی، ص ۱۹)؛ به حدی که دستور داد از هر گروهی، دسته‌ای به مراکز علم بروند و علوم لازم از اصول و فروع را با دلیل و برهان فراگیرند و در بازگشت با نشر دین آنان را بیم دهند (توبه/۱۲۳). اسلام پژوهش در دین را همپای جهاد در راه خدا دانسته و وظیفه جهاد را از پژوهشگر علوم دینی برداشته است (المیزان، ج ۱۸، ص ۳۴۹). از این رو، خداوند دینی را از انسان طلب می‌کند که برخاسته از تدبیر و تعقل عمیق در آن باشد.

علامه دین را امری مهم و شایسته دقت تمام و توجه کامل می‌داند و معتقد است که اعتقاد به خدا همیشه با بشر بوده است و موجب طرح این پرسش می‌شود که علت پیدایش مفاهیم دینی که در رأس آن‌ها مفهوم «خدا» قرار دارد چیست؟ چطور شد که انسان به این مفهوم توجه کرد و به دنبال آن یک سلسله سنن و اعمالی را که برای آنها اهمیت بسیار زیادی قائل است انجام داد؟ کدام عامل او را به اندیشه درباره خدا برانگیخته است؟ آیا آن عامل، عقلانی و منطقی است یا روانی و اجتماعی؟ (اصول فلسفه و روش رئالیسم، ص ۲-۱).

از آنجا که او دین را عنصر طبیعی زندگی انسان دانسته که برای سلامت روحی او ضروری

است، تأمل و دقت در آن را سودمند و ضروری می‌داند. وی معتقد است که اسلام با اینکه تکیه‌گاه اساسی خود را بر سلسله معارف خاصی قرار داده و به آن تأکید دارد، در عین حال آزادی تفکر را نیز تجویز فرموده و چنین دستور داده است که مسلمانان در حقایق دین و معارف اسلامی فکر خود را به کار اندازند و با کوشش دسته جمعی به اجتهاد بپردازند (همو، المیزان، ج ۷، ص ۲۲۱).

### تعریف دین

گام اول در هر پژوهشی ارائه تعریفی روشن از موضوع مورد پژوهش است. بنابراین، از اساسی‌ترین مسائل دین‌پژوهی جدید تعریف دین است. فهم دین‌شناسی هر اندیشمندی و موضع او در مسائل مربوط به دین محتاج فهم دقیق وی از چیستی دین است، به این معنی که تعریف او از دین چیست. آیا او دین را تعریف‌پذیر می‌داند؟ تعریف او از دین ناظر به دین خاصی است یا دیگر ادیان را نیز دربرمی‌گیرد؟ دامنه شمول تعریف او از دین چیست؟ آیا شامل ادیان ابراهیمی است یا دیگر ادیان را نیز فرا می‌گیرد؟ تعریف او غایت‌گرایانه است یا ساختارگرایانه یا متضمن هر دو رهیافت می‌باشد؟

طباطبایی ضمن تعریف‌پذیر دانستن دین، تعریفی غایت‌گرایانه و ساختارگرایانه از آن ارائه می‌دهد. در تعریف ساختارگرایانه، دین عبارت از یک سلسله باورداشت‌ها و قوانین و دستورهای عملی و اخلاقی است که پیامبران از طرف خداوند برای راهنمایی و هدایت بشر آورده‌اند و در تعریف غایت‌گرایانه دین برنامه الهی برای شناختن خدا و نزدیک شدن به او و رسیدن انسان به سعادت و خوشبختی در هر دو جهان است.

او با بیان اینکه دین تنها به نیایش و ستایش خدا نپرداخته، بلکه برای کلیه شئون فردی و اجتماعی انسان دستورهای جامع و مقررات مخصوصی وضع نموده است، آن را «عقاید و سلسله دستورهای عملی و اخلاقی می‌داند که پیامبران از طرف خداوند برای راهنمایی و هدایت بشر آورده‌اند. اعتقاد به این عقاید و انجام این دستورها، سبب سعادت و خوشبختی انسان در دو جهان است» (شیعه در اسلام، ص ۲۱). وی با استناد به قرآن کریم معتقد است که

حیات انسانی، حیاتی است جاودانی که با مرگ قطع نمی‌شود و در نتیجه باید روشی را در زندگی اتخاذ نماید که هم به درد این سرای گذران و هم به درد آن سرای جاویدان بخورد، راهی را برود که وی را به سرمنزل سعادت دنیا و آخرت (هر دو) برساند. این روش همان است که قرآن آن را دین می‌نامد و این روش همان روشی است که از نیروی عمومی و اقتضای کلی دستگاه آفرینش الهام و سرچشمه می‌گیرد (بررسی‌های اسلامی، ص ۳۵). از این رو، دین از نظر او نوعی روش زندگی اجتماعی است که انسان اجتماعی به منظور تأمین سعادت در زندگی اتخاذ می‌نماید. البته نظر به اینکه زندگی انسان محدود به جهان پیش از مرگ نیست، این روش هم باید مشتمل بر قوانین و مقرراتی باشد که با اعمال و اجرای آنها سعادت و خوشبختی دنیوی انسان تأمین شود و هم مشتمل بر سلسله عقاید و اخلاق و عباداتی باشد که سعادت آخرت او را تضمین نماید؛ زیرا حیات انسان یک حیات متصل است و این دو جنبه دنیوی و اخروی هرگز از همدیگر جدا نمی‌شوند (همان، ص ۳۶). از این رو، حقیقت دین عبارت است از یک رشته اعتقادات درباره آفرینش جهان و انسان و یک سلسله وظایف عملی که زندگی انسان را با تطبیق دهد (فرازهایی از اسلام، ص ۳۲۹). سرانجام، او دین را روش خاصی در زندگی می‌داند که صلاح دنیا را به گونه‌ای که موافق کمال اخروی و حیات دائمی حقیقی باشد تأمین می‌نماید (المیزان، ج ۳، ص ۱۸۷).

هر چند علامه با استناد به آیه ۴۵ سوره اعراف، مطابق با عرف قرآن، دین را برنامه زندگی مورد عمل هر انسانی می‌داند (قرآن در اسلام، ص ۶)، تعریف او از دین ناظر بر دین و حیانی است. او با عنایت به آیه ۱۹ سوره آل عمران، همه ادیان را با یکدیگر مشترک دانسته و معتقد است که همه پیامبران به یک دین دعوت کرده‌اند و با وجود برخی تفاوت‌ها، اصول مکتب انبیاء که «دین» نامیده می‌شود یکی است. ادیان فقط در شرایع اختلاف دارند و اختلاف شرایع هم در یک سلسله مسائل فرعی، بر حسب مقتضیات زمان و خصوصیات محیط از یک سو، و تفاوت سطح تعلیمات پیامبران به مقتضای تکامل بشر از سوی دیگر بوده که به اعتقاد او، در همه کتاب‌های آسمانی اسلام مطرح بوده است. اسلام هم تسلیم شدن در برابر حق، آن هم در تمام اعتقاد و عمل می‌باشد (المیزان، ج ۵، ص ۲۴۰-۲۲۹). بنابراین، حقیقت دین دارای



ماهیتی است که بهترین معرف آن لفظ اسلام است.

### منشأ دین

تبیین دینداری یکی از مسائل مهم در رهیافت نوین است. دین در رویکرد نوین واقعیتی دیرین و انکارناپذیر در زندگی بشر شمرده شده و نظیر هر واقعیتی دیگر شایسته تبیین است. مراد از تبیین دین، در واقع جستجو از علل پیدایش دینداری و پدیدارهای دینی است.

دین شناسی علامه طباطبائی مبتنی بر نظام انسان شناسی او بوده و دارای پیش فرض‌های زیر است: انسان مرکب از جسم و روح است (همان، ج ۳، ص ۱۶۱)؛ همه انسان‌ها در انسانیت با یکدیگر مشترکند؛ انسان‌ها دارای فطرت و نیازهای ثابت هستند.

بر این اساس، اگر دین را به عنوان آنچه از ناحیه پیامبران بر مردم عرضه می‌شود، بدانیم - روش خاصی در زندگی که صلاح دنیا را به گونه‌ای که موافق کمال اخروی و حیات دائمی حقیقی باشد تأمین می‌نماید - معلوم است که منشأ دین وحی است (همان، ص ۱۸۷)؛ اما آنچه پیامبران آورده‌اند چیزی است که اقتضای آن در سرشت و ذات انسان هست، یعنی طلب، خواست و جستجوی آن در طبیعت و ذات انسان هست. در انسان فطرتی - یعنی تقاضایی - وجود دارد که بعثت پیامبران پاسخگویی به آن تقاضاست. در واقع، آنچه بشر به حسب سرشت خود در جستجوی آن بوده است، پیامبران آن را بر او عرضه داشته‌اند. این همان فطرت است. از این رو، وی ضمن اثبات ضرورت دین براساس کمال جویی و زندگی اجتماعی داشتن انسان، آن را حاصل ارتباط خدا با انسان می‌داند نه فقط حاصل ارتباط انسان با خدا. هر آنچه دین خوانده شود اما حاصل پیام خدا به انسان نباشد دین به معنای حقیقی نیست، زیرا دین از وحی آسمانی سرچشمه می‌گیرد (آموزش دین، ص ۹). علامه در این ارتباط اظهار می‌دارد:

نظر به اینکه ارتفاع اختلافات از جامعه انسانی بدون تردید صلاح نوع و کمال انسانی است و از طرف دیگر، دین تنها راه رفع اختلافات می‌باشد و از سوی دیگر، دستگاه آفرینش هر نوع را به سوی کمال حقیقی وی هدایت کرده و سوق می‌دهد، پس ناچار دستگاه آفرینش دین حق و

سزاواری را باید برای انسانیت تعیین کرده و به عالم انسانی وحی کند و این همان دین حقی است که باید در جامعه بوده باشد (مجموعه رسائل، ص ۳۳-۳۴).

### منشأ دینداری

واقعیت انکارناپذیر دین در زندگی انسان و همزاد و همراه بشر بودن آن، همواره موجب طرح این پرسش‌ها می‌گردد که منشأ دینداری چیست و چه عامل یا انگیزه‌ای انسان را به سوی آن سوق داده است.

علامه طباطبایی در پاسخ به این پرسش‌ها می‌فرماید که حس دینی یکی از عناصر اولیه ثابت و طبیعی روح انسانی است. اصلی‌ترین و حقیقی‌ترین قسمت آن به هیچ یک از رویدادهای دیگر قابل تحویل نیست، بلکه نحوه ادراک فطری و راه ماوراء عقلی است که یکی از چشمه‌های آن از ژرفای روان ناخودآگاه فوران می‌کند. او بر آن است که آدمی به حکم طبیعت و سرشت خدادادی خود دین می‌خواهد (آموزش دین، ص ۱۱)؛ مفاهیم خدا و دین با طبیعت عقلانی و منطقی بشر و همچنین با تمایلات فطری و ذاتی او ارتباط دارد و نباید به دنبال جستجوی علل خاص روانی و یا اجتماعی برای آنها بود (اصول فلسفه و روش رئالیسم، ص ۳). از این رو، به حکم عقل، دین از احتیاجات و اقتضائات خلقت انسان منشأ گرفته و این همان معنایی است که آیه شریفه « فاقم وجهک للدين حنیفاً فطره الله التي فطرناس علیها لا تبدیل لخلق الله ذلك الדיسن القیم و لكن اکثر الناس لا یعلمون» (روم/ ۳۰) آن را خاطر نشان می‌سازد (المیزان، ج ۳۱، ص ۳۰۹).

### فطری و عقلانی بودن دینداری

علامه طباطبایی ضمن نقد انسان‌شناسی‌های نافی دین سعی می‌کند با طرح و صورت‌بندی نظریه فطرت، نوعی انسان‌شناسی متناسب با اندیشه دینی سامان دهد تا از این طریق فطری و عقلانی بودن دین را اثبات و به مقابله با مکاتب ضد دینی برخیزد. وی را نظر بر این است که انسان به حسب فطرت<sup>۳</sup> حقیقت‌جوست و همیشه در جستجوی حق و پیرو حق می‌باشد و این

میل را از کسی یاد نگرفته است و اگرگاهی انسان زیر بار حق نمی‌رود به دلیل گرفتاری به خطا و اشتباه است (خلاصه تعالیم اسلام، ص ۳۵).

انسان با فطرت الهی خود با مشاهده هر پدیده و حادثه‌ای علت و سبب پیدایش آن را جستجو می‌کند؛ همین کنجکاوی و بحث از علل و اسباب، او را وامی‌دارد که درباره پیدایش جهان آفرینش و نظام شگفت‌انگیز آن کنجکاوی نماید. از این طریق است که انسان دلایل فراوانی بر وجود خدا و آفریننده جهان می‌یابد. (اصول فلسفه و روش رئالیسم، ص ۶۶-۶۴).  
به نظری، چون بشر از قدیمی‌ترین ایام به مفهوم علیت و معلولیت پی برده، متوجه مبدأ و کل شده است. افزون بر این، مشاهده نظام‌های حیرت‌آور جهان، از همان آغاز، او را به این اندیشه سوق داده که این جهان منظم آفریننده دانا و توانایی داشته است. بنابراین، وی می‌نویسد:

تأمل در این مطلب که اعتقاد به خدا همیشه در میان بشر بوده روشن می‌کند که خداشناسی فطری انسان است و بشر با فطرت خدادادی خود خدایی برای آفرینش جهان اثبات می‌کند (خلاصه تعالیم اسلام، ص ۳۲).

او در این ارتباط به آیه ۸۷ سوره زخرف و آیه ۲۵ سوره لقمان استناد می‌کند. او در تفسیر آیه ۳۰ سوره روم (المیزان، ج ۳۱، ص ۳۰۹) و آیه ۱۷۲ سوره اعراف (همان، ج ۱۶، ص ۱۹۱-۲۳۱) به فطری بودن دین تأکید می‌ورزد و فطری بودن پرستش را همان فطری بودن دین می‌داند.

او با اعتقاد بر اینکه دین امری فطری و ناظر بر فطرت انسان است، اظهار می‌دارد که اسلام از اینکه آیینی جهانی است و نظر خاصی به جماعتی خاص و زمان و مکان معینی ندارد، در تعلیم و تربیت مخصوص خود، «انسان طبیعی» را در نظر گرفته یعنی نظر خود را تنها به ویژگی‌های انسانیت معطوف داشته که شرایط یک فرد عادی در آن جمع باشد و مصداق انسان است. در تعریف «انسان طبیعی» نیز می‌گوید:

انسان طبیعی یعنی انسانی که فطرت خدادادی را داشته و شعور و اراده او پاک باشد و با اوام و خرافات لکه‌دار نشده باشد که ما او را انسان فطری می‌نامیم. باید افزود که دعوت دینی در

اسلام به سوی یک سلسله عقاید پاک و اخلاق فاضله و قوانین عملی است که انسان فطری با تعقل خدادادی خود و خالی از شائبه اوهام و خرافات صحت و واقعیت آنها را تأیید می‌کند (فرازهایی از اسلام، ص ۶۵-۶۳).

به نظر او، نظریه فطرت هم راهی برای شناخت خدا و اثبات حقانیت دین (اصول فلسفه و روش رئالیسم، ص ۷-۱) و هم تبیین‌کننده پایداری و دوام آن در میان انسان‌هاست. از نظر طباطبایی سنت تشریح مبتنی بر سنت تکوین است. در عالم تکوین نیز هر موجودی دارای هدفی است که به سوی آن در حرکت است. نوع انسان هم دارای غرضی است که باید با طی مسیری خاص به آن برسد. این مسیر خاص را دین تعیین می‌کند. ازاین رو، فطری بودن دین به معنای مطابق بودن آن با نظام خلقت است (المیزان، ج ۱۶، ص ۱۸۲-۱۸۱). می‌توان گفت که او با طرح و صورت‌بندی نظریه فطرت و ارائه براهین منطقی و عقلانی، هم حقانیت دین را اثبات می‌کند و هم به رد نظرات کسانی می‌پردازد که منشأ پیدایش مفاهیم دینی و توجه بشر به خدا را ترس (بازارگادی، ص ۴؛ راسل، ص ۳۶-۳۵)، جهل (هیوم، ص ۱۰-۹؛ کنت، ص ۲۷۵-۲۷۴)، عقده‌های روانی (Freud, pp.21-33)، امتیازات طبقاتی و محرومیت‌های اجتماعی (دانش رهایی و ارزش‌های انسانی، ص ۲۸) و جامعه (Durkheim, pp.240-247) می‌دانستند.

او بر اساس نظریه فطرت اعتقاد دارد که اصل، اعتقاد به خدا و خداآوری است. لذا خلاف این اصل یعنی عدم اعتقاد به دین نیازمند علت‌یابی و تبیین است. اگر اصل بر همرازی و همزادی بشر و دینداری است، پس باید دینداری را اصل انگاشت و از علت عدم دینداری برخی‌ها پرسش نمود. او در عین حال که عقل و وجدان (فطرت) انسان را منشأ پیدایش دین و توجه انسان به خدا می‌داند، نقش جامعه را در ظهور دین نادیده نمی‌گیرد.

### رابطه دین و اجتماع

طباطبایی معتقد است که اصل «اجتماعی بودن نوع انسان» احتیاج به بحث ندارد، زیرا هر انسانی، فطرتاً اجتماعی است (المیزان، ج ۷، ص ۱۵۵؛ روابط اجتماعی در اسلام، ص ۵). انسان با

فهم خدادادی خود به زندگی اجتماعی روی می آورد (خلاصه تعالیم اسلام، ص ۱۴) و این به آن جهت است که انسان درمی یابد که به تنهایی و در نتیجه کار و کوشش خود، بدون استفاده از مساعی دیگران نمی تواند لوازم زندگی خود را تأمین نماید و از جهت دیگر، چون نمی تواند کار و کوشش دیگران را بلاعوض و به رایگان تملک کند، ناچار به زندگی اجتماعی تن در می دهد (مجموعه رسائل، ص ۲۹).

وی معتقد است که بین فرد و جامعه رابطه حقیقی وجود دارد و لازمه چنین ارتباطی وجود یک سلسله قوا و خواص اجتماعی نیرومند است که وقتی بین فرد و اجتماع، تعارض و تضاد درمی گیرد قوای اجتماع بر قوای فرد غلبه یابد و اراده فرد مغلوب اراده و خواست اجتماع شود (بررسی های اسلامی، ص ۱۱۱-۱۱۰).

یکی از آثار و لوازم حتمی زندگی اجتماعی، تزامم در منافع و تعدی و تجاوز به حقوق دیگران است؛ زیرا هر یک از افراد اجتماع به مقتضای غریزه سودجویی خود کوشش می کند تا سرحد توانایی از چیزهایی که به نفع خود می داند، برخوردار شود و حاصل کار و کوشش همموغان خود را بلاعوض یا به کمتر از ارزش واقعی آن تملک کند، در صورتی که سایر افراد نیز همین غریزه را دارند و در همین راه کوشش می کنند. از این رو اختلاف و تزامم پیدا می شود و با وجود اختلاف، اجتماع مختل می گردد. از این رهگذر است که انسان برای رفع اختلاف به قوانین و مقررات روی می آورد. با اندکی تأمل معلوم می شود که وضع قوانین کامل و جامع از عهده انسان خارج است و تنها کسی که می تواند آن را در اختیار بشر قرار دهد خداوند است. از اینجاست که رابطه دین و اجتماع ضروری می نماید (فرازهایی از اسلام، ص ۲۵-۲۳؛ مجموعه رسائل، ص ۳۳-۲۹).

وی ضمن توجه خاص به آیاتی از قرآن که به حیات اجتماعی پرداخته، معتقد است سعادت واقعی و کامل انسان جز در ظرف اجتماع سالم تحقق نمی یابد. چنانکه در این ارتباط می گوید:

اسلام تنها دینی است که اساس آیین خود را خیلی صریح و روشن بر پایه اجتماع قرارداده است و در هیچ شأنی از شئون خود نسبت به اجتماع بی اعتنا نبوده است (المیزان، ج ۷، ص ۱۵۸).

## نقش جامعه در پیدایش دین

طباطبایی معتقد است که اسلام پذیرفته، جامعه و دین باهم ارتباط دارند و دلیل آن این است که در قرآن آیات زیادی وجود دارند که صبغه اجتماعی داشته و برای حل مشکلات اجتماعی انسان آمده‌اند. علاوه بر آن، آیاتی نظیر «و ما كان الناس الا امه واحده فاختلّفوا...» (یونس / ۱۹) و «كان الناس امه واحده فبعث الله النبيين مبشرين و منذرين و انزل معهم الكتاب بالحق ليحكم بين الناس فيما اختلفوا فيه...» (بقره/ ۲۱۳) دین را عاملی برای حل اختلافات ناشی از زندگی اجتماعی می‌دانند.

در آیه نخست صحبت از امت واحد و به وجود آمدن اختلاف میان آن‌هاست، و در آیه دوم همین بحث مطرح گردیده و سپس از بعثت انبیاء سخن به میان آمده است. می‌توان از این دو آیه موضوع جامعه‌شناسی دینی را استخراج نمود. اگرچه خدا در قرآن اسم جامعه‌شناسی دینی را نیاورده، اما آیاتی را نازل فرموده است که متضمن این مفاهیم هستند.

از این آیات درک می‌شود که دین و جامعه رابطه دارند، ولی جامعه علت ایجاد دین نیست، بلکه زمینه‌ساز ظهور دین است. علت پیدایش دین خداست و با اینکه رابطه نخست آن (دین) با فطرت الهی انسان است، برای «ظهورش» نیازمند به جامعه می‌باشد.

نظر علامه طباطبایی این است که این آیات می‌خواهند علت تشریح اصل دین و مکلف ساختن انسان به آن را بیان کنند، که دین برای حل اختلافات ناشی از زندگی اجتماعی آمده است.

ایشان در تفسیر آیه ۲۱۳ سوره بقره می‌نویسد:

افراد انسان که به حسب فطرت، مدنی و اجتماعی بودند در آغاز تشکیل اجتماع به صورت گروه واحد و یکنواختی بودند. بعداً در میان ایشان به مقتضای فطرت، اختلافاتی در کسب مزایای حیاتی بروز نمود، رفع این اختلافات و مشاجرات محتاج وضع قوانین و نظام مناسبی بود، لذا ایزد متعال پیامبرانی برانگیخت و با ایشان احکام و قوانینی در شکل دین برای بشر فرستاد و بشارت‌ها و تهدیدهایی به آنها ضمیمه کرد، و با یک سلسله وظایف عبادی کامل نمود

(المیزان، ج ۳، ص ۱۵۸ و ج ۷، ص ۱۵۷).

وی اعتقاد دارد که اختلاف بین انسان‌ها در جامعه حتمی و ضروری است و مستند به اختلاف خلقت ایشان از جهت اختلاف مواد آنهاست، هرچند همه از حیث صورت انسانی متحدند و یکی بودن صورت اقتضا دارد که افعال و افکار افراد به وجهی متحد باشد، ولی لازمهٔ اختلاف مواد این است که احساسات و ادراکات و حالات افراد در عین حالی که از یک جهت اتحاد دارد گوناگون باشد و اختلاف آنها موجب اختلاف اغراض و مقاصد و آمال و آرزوهای ایشان می‌شود و در نتیجه کردار و رفتارشان با یکدیگر تفاوت می‌یابد و سرانجام منجر به اختلال نظام می‌گردد. پیدایش این اختلافات ایجاب می‌کند قوانینی وضع گردد که ضامن رفع اختلاف باشد و در سایهٔ آنها هر حق‌داری به حقش برسد و همهٔ افراد ملزم به رعایت آنها باشد (همان، ج ۳، ص ۱۷۰-۱۶۹).

بنابراین، از این آیات چنین استنباط می‌شود که دورانی بر بشر گذشته که افراد با یکدیگر متحد و متفق بودند و ساده و بی سروصدا زندگی می‌کردند، بعد در میان آنها اختلافی به وجود آمده و خداوند برای رفع این اختلاف، دین را قرار داده است و پیامبران را فرستاده و با آنان کتاب نازل کرده تا در موارد اختلاف بین مردم حکم کنند (همان، ج ۱۹، ص ۵۳). طباطبایی، با استفاده از این آیات بر آن است که «جامعه» هرچند در پیدایش دین تأثیر داشته، هرگز علت پیدایش آن نبوده و تنها محل «ظهور دین» بوده است.

رساله جامع علوم انسانی

### نتیجه‌گیری

در ارتباط با تبیین منشأ دین و دینداری از دیدگاه علامه طباطبایی می‌توان نتیجه گرفت:

۱. اگر دین را روش خاصی در زندگی بدانیم که صلاح دنیا را به گونه‌ای که موافق کمال اخروی و حیات دائمی حقیقی باشد تأمین نماید، منشأ دین وحی است و پیامبران آن را بر انسان عرضه داشته‌اند.

۲. آنچه پیامبران آورده‌اند چیزی است که اقتضای آن در سرشت و ذات انسان هست، یعنی طلب، خواست و جستجوی آن در طبیعت و ذات آدمی قرار دارد. در انسان فطرتی - یعنی تقاضایی - وجود دارد که بعثت پیامبران پاسخگویی به آن تقاضاست. در واقع، آنچه بشر

به حسب سرشت خود در جستجوی آن بوده است، پیامبران بر او عرضه داشته‌اند. این همان فطرت است. از این رو، منشأ دینداری را باید در فطرت انسان، یعنی در کمال جویی او جستجو کرد. مفاهیم خدا و دین با طبیعت عقلانی و منطقی بشر و همچنین با تمایلات فطری و ذاتی او ارتباط دارد و نباید به دنبال جستجوی علل خاص روانی و یا اجتماعی برای آنها بود.

۳. هرچند عقل و وجدان (فطرت) انسان منشأ دینداری و توجه انسان به خداست، نقش جامعه را در ظهور دین نمی‌توان نادیده گرفت. «جامعه» هرچند در پیدایش دین تأثیر داشته، اما هرگز علت پیدایش آن نبوده و تنها محل «ظهور دین» بوده است.

۴. دین حاصل ارتباط خدا با انسان است نه فقط حاصل ارتباط انسان با خدا. هر آنچه دین خوانده شود، اما حاصل پیام خدا به انسان نباشد، دین به معنای حقیقی نیست. از حکمت و لطف الهی به دور است که مخلوق خویش را از هدایت به واسطه دین محروم سازد. به علاوه چه کسی شایسته‌تر از او برای انشای دین که خود خالق اقتضائات وجودی انسان نیز بوده و بهتر از هر کس به نیازها و کمبودهای او واقف است.

علامه طباطبایی ضمن پذیرش رابطه جامعه و دین و تأثیر متقابل آن دو، به نقش دین در ایجاد نظم اجتماعی، ایجاد وحدت و انسجام میان افراد جامعه و سعادت بخشی و نقش جامعه در ظهور دین تأکید می‌نماید.

## توضیحات

### ۱. Reductionism

۲. او با استناد به آیات قرآن اظهار می‌دارد: «لازم است در جامعه رابطه فکری و همکاری در تعلیم و تعلم برقرار شود، و هرگونه شبهه و یا فکر قوی در پرتو آیات قرآنی تجزیه و تحلیل گردد و در میزان قرآن مورد سنجش قرار گیرد، به این ترتیب می‌توان ریشه هرگونه اختلافی را برانداخت» (تفسیر المیزان، ج ۷، ص ۲۲۰).

۳. فطرت گونه خاصی از آفرینش است که خداوند در بدو خلقت به انسان‌ها داده



است، یعنی یک سلسله ویژگی‌های خاصی که انسان‌ها از همان ابتدای خلقت آن را دارند. از این ویژگی‌ها تعبیر به فطریات می‌شود (مطهری، ص ۱۲).

## منابع

### قرآن کریم

- ایورت، جان، مذهب در آزمایش‌ها و رویدادهای زندگی، ترجمه قائمی، تهران، چراغ راه، ۱۳۳۷.
- پازارگادی، بهاء الدین، تاریخ و فلسفه مذاهب جهان، تهران، اشراقی، ۱۳۴۶.
- راسل، برتراند، چرا مسیحی نیستم، ترجمه عبدالعلی دستغیب، تهران، روز، ۱۳۵۱.
- رو، ویلیام، فلسفه دین، ترجمه علمی، تبریز، آیین، ۱۳۸۱.
- شریعتی، محمد تقی، وحی و نبوت، مشهد، امیرکبیر، ۱۳۴۹.
- طباطبائی، محمدحسین، آموزش دین، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۰.
- \_\_\_\_\_، اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۵، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۴.
- \_\_\_\_\_، بررسی‌های اسلامی، تهران، هجرت، ۱۳۶۰.
- \_\_\_\_\_، تفسیرالمیزان، ج ۳۱، ۱۸، ۱۶، ۱۰، ۷، ۵، ۳، ۱، تهران، محمدی، ۱۳۴۶.
- \_\_\_\_\_، خلاصه تعالیم اسلام، قم، مرکز انتشارات دارالتبلیغ اسلامی، ۱۳۷۰.
- \_\_\_\_\_، روابط اجتماعی در اسلام، قم، بعثت، بی تا.
- \_\_\_\_\_، شیعه در اسلام، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴.
- \_\_\_\_\_، فزاهایی از اسلام، تهران، جهان آرا، ۱۳۵۵.
- \_\_\_\_\_، قرآن در اسلام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۲.
- \_\_\_\_\_، علی و الفلسفة الالهیه، بیروت، الدارالاسلام، ۱۴۳۹ ق.
- \_\_\_\_\_، مجموعه رسائل، قم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۰.
- کنت، اوگوست، فلسفه علمی، ج ۱، ترجمه ابوطالب صارمی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۲.
- کورنفورت، موریس، دانش‌رهایی و ارزش‌های انسانی، ترجمه کیومرث پریانی، تهران، توس، ۱۳۵۸.
- مطهری، مرتضی، فطرت، تهران، انجمن اسلامی دانشجویان مدرسه عالی ساختمان، ۱۳۶۱.

مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، یادنامه علامه طباطبائی، مجموعه مقالات، تهران، ۱۳۶۲.  
هیوم، دیوید، تاریخ طبیعی دین، ترجمه حمید عنایت، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی،  
۱۳۵۸.

یونگ، کارل، روان شناسی و دین، ترجمه روحانی، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۴.  
Durkheim, Emile, *Elementary Forms of Religious Life*, NewYork, 1954.  
Freud, Sigmund, *The Future of an Illusion*, London, The Hogarth Press Ltd., 1964.  
Nottingham, Elizabeth K., *Religion and Society*, U.S.A., Random-house, 1954.

